

مرور تطبیقی جریان وهابیت

حسین حیدری مہذب^۱

چکیده:

در این نوشته، فرقه‌ی وهابیت - شاخه‌ی انحرافی جریان سلفی‌گری - از نگاه جریان‌شناسانه و تطبیق آن با اصول و معیارهای اسلامی به اختصار مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است؛ بر این اساس، بنیان‌گذاران فکری و تبلیغی وهابیت، آموزه‌های این جریان، میزان سازگاری آن‌ها با آموزه‌های اسلام، آثار اجرایی تفکرات این جریان، و نیز موافقان و مخالفان این گروه مورد بحث واقع شده است. در واقع نوشته حاضر در صدد پاسخ به این پرسش اساسی است که جریان وهابیت که به عنوان یکی از جریان‌های مذهبی اسلام معرفی می‌شود تا چه اندازه با معیارهای مسلم اسلامی منطبق است؟ و فرضیه تحقیق، بر این استوار است که این جریان با توجه به عملکردهای آن، دارای مبانی و آموزه‌های سازگار با مبانی و آموزه‌های اسلامی نیست.

کلید واژه‌ها: وهابیت، جریان شناسی، آموزه‌های وهابیت، شولمان قرقوزی، محمد بن عبدالوهاب، ابن تیمیه.

۱. کارشناس پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، h.mohazab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۲ تاریخ تصویب: ۹۳/۳/۲۰

مقدمه

یکی از جریان‌هایی که در سده‌های اخیر به اسم جریان اسلامی معرفی و ترویج شده است و برای گسترش آن در جوامع مسلمان هزینه‌های بی‌حساب صرف می‌گردد جریان وهابیت است.

برای این که هر مسلمانی در قبال این جریان، به تکلیف خود عمل کند و در تقویت و ترویج آن و یا تضعیف و تکذیب آن بکوشد باید آن را به طور شفاف بشناسد. برای شناسایی روشمند آن، ضرورت دارد، اولاً مولفه‌های مورد مطالعه در مبحث جریان‌شناسی‌های فکری- مذهبی مد نظر قرار گیرد، ثانیاً میزان انطباق و سازگاری آموزه‌ها و عملکرد این جریان با معیارها و اصول اسلامی بررسی گردد. از این رو سعی نوشته‌ی حاضر آن است که پایه‌گذاران وهابیت، برخی از آموزه‌های اعتقادی، فقهی، اخلاقی، سیاسی و همچنین موافقان و مخالفان این جریان را به عنوان مولفه‌های مهم شناخت یک جریان فکری - مذهبی مورد بررسی قرار دهد و میزان سازگاری آن‌ها با معیارهای اسلامی را ارزیابی نماید.

بنیان‌گذاران وهابیت

جریان وهابیت، منسوب به محمد بن عبدالوهاب و برخاسته از سرزمین عربستان است، به نوشته‌ی «ناصر السعید» نویسنده‌ی ناراضی عربستانی، جد محمد شخصی است به نام "شولمان قرقوزی" از نسل یهودیان ترکیه به نام "یهود دونه" این گروه با سابقه یهودیت به اسلام گرویدند و به ظاهر مسلمان شدند، تا شاید در حکومت عثمانی ترکیه نفوذ کنند. شولمان در شهر بورسای ترکیه زندگی می‌کرده و به خرید و فروش هندوانه و خربزه مشغول بوده، اما چون از شغلش رضایت نداشته برای یافتن شغل دیگری، رهسپار سوریه شده و از آنجا به مصر، سپس مکه و بعد به مدینه می‌رود و از مدینه، عازم نجد عربستان می‌شود و در آنجا، خود را به عنوان "سلاله‌ای از قبیله‌ی ربیع" معرفی کرده و نام عربی سلیمان را برای خود برمی‌گزیند^۱ و بقیه‌ی عمر خود را

۱. السعید، ناصر، تاریخ آل سعود، جلد اول، صفحه ۱۰ و ۱۱- این نویسنده از مخالفان رژیم آل سعود بوده و به خاطر افشاگری از سوابق آن‌ها ترور شده است.

در آنجا سپری می‌کند و نسل او ادامه یافته و به محمد بن عبد الوهاب می‌رسد. بنا به آنچه که در مقدمه‌ی کتاب اصول الایمان ابن عبد الوهاب آمده است، محمد در سال ۱۱۱۵ (هـ.ق) مطابق با سال ۱۷۰۳ (م) در شهر عینبه از توابع نجد واقع در شمال غربی ریاض (در یک خانواده حنبلی مذهب از پدری بنام عبد الوهاب) بدنیا آمد و در دامن پدرش رشد کرد و قبل از ده سالگی حافظ قرآن شد، و قبل از دوازده سالگی به بلوغ رسید و ازدواج کرد و دروس فقه حنبلی، تفسیر، و حدیث را نزد پدر خود فرا گرفت. محمد به کتب ابن تیمیه و شاگرد او ابن القیم توجه زیادی داشت و آنها را بسیار مطالعه می‌کرد^۱ و علاقه و توجه او به کتب ابن تیمیه به گونه‌ای بود که پایه‌های فکری و اعتقادی خود را با افکار ابن تیمیه و شاگرد او ابن القیم شکل داده و بعدها به تبلیغ عقاید آنها پرداخت. محمد، پس از تحصیلات مقدماتی، تصمیم به سفر گرفته و به مناطق مختلف داخل و خارج عربستان مسافرت کرد.

بن باز در این باره می‌نویسد: محمد بعد از سن بلوغ به قصد حج عازم مکه شد و مدتی در درس برخی از علمای مکه شرکت کرد و پس از مدتی روانه مدینه و مقیم آنجا گردید و در درس علمای مشهور مدینه حضور یافت و اندکی بعد، از مدینه متوجه عراق و وارد بصره شد و در جلسات علمای آنجا نیز شرکت کرد و در این شهر فعالیت دعوت به توحید را آغاز کرد و با عالمان بزرگ بصره به مناقشه پرداخت و با مخالفت آنها روبرو گردیده و تحت فشار عمومی قرار گرفت و به ناچار بصره را ترک کرده و به أحصا برگشت و در أحصا نیز دوام چندانی نداشت و در سال ۱۱۴۰ (در ۲۵ سالگی) از آنجا به حریملا منتقل شد - در آن زمان پدر محمد در حریملا در منصب قضاوت بود -

۱. «ولد سنة ۱۱۱۵ هـ الموافقة سنة ۱۷۰۳ م في بلدة العيينة الواقعة شمال الرياض، ونشأ في حجر أبيه في تلك البلدة. ؛ وقد حفظ القرآن الكريم قبل بلوغ العاشرة وبلغ الاحتلام قبل إتمام الاثنتي عشرة سنة، قال أبوه:...زوجته في ذلك العام. درس على والده الفقه الحنبلي والتفسير والحديث، وكان في صغره مكياً على كتب التفسير والحديث والعقائد، وكان كثير الاعتناء والمطالعة بكتب شيخ الإسلام ابن تيمية وتلميذ العلامة ابن القيم» - ابن عبد الوهاب، محمد أصول الإيمان ج ۱، ص ۴، تحقيق باسم فيصل الجوابرة الطبعة: الخامسة الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية تاريخ النشر: ۱۴۲۰ هـ .

محمد در این شهر مشغول تدریس شد تا این که در سال ۱۱۵۳ وقتی پدرش فوت کرد عقاید خود را درباره امت اسلامی آشکار نمود، ولی مردم حریملا با ابن عبد الوهاب (که مدعی دعوت به توحید بود) به مقابله برخاسته و او را از آن شهر بیرون کردند و محمد دوباره به زادگاه خود عیینه بازگشت و امیر عیینه، عثمان بن نصار (به دلایل سیاسی) از او استقبال کرده و اعلام نمود شما دعوت خود را عملی کن ما با تو هستیم و تو را یاری می‌کنیم.^۱

بن باز در کتاب الامام محمد بن عبد الوهاب دعوت و سیرته آورده است که: ابن عبد الوهاب در زمان استقرار در عیینه، عقاید و مراسم مذهبی مردم را به دیده خرافه می‌نگریست و معتقد بود امت اسلامی از مسیر خود خارج شده و به خرافات و مراسم فاسد مبتلا گردیده است و باید به راه صحیح بازگردانده شوند از این رو به تبلیغ عقاید خویش پرداخت و فعالیت خود را دعوت به توحید نام‌گذاری کرد^۲ و مصمم شد به قوم خود (مسلمانان) آشکارا بیان کند که آنها راه درست را گم کرده و از طریقه صواب منحرف شده‌اند.^۳

این دیدگاه همان چیزی است که محمد بن عبد الوهاب از احمد بن تیمیه به ارث برده است چنان که با اسم فیصل می‌نویسد: عقیده‌ی محمد بن عبد الوهاب همان عقیده‌ی گذشتگان صالح مانند ابو حنیفه ... و ابن تیمیه، ابن القیم، ذهبی و غیر آنها است.^۴ بنا بر آنچه گذشت می‌توان گفت: بنیان‌گذار مبانی فکری جریان وهابیت، ابن تیمیه

۱. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله، الإمام محمد بن عبد الوهاب دعوت و سیرته ص ۱۶ - ۲۰، الطبعة: الثانية الناشر:

الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد إدارة الطبع والترجمة تاريخ النشر: ۱۴۱۱ هـ.

۲. «وفي رحلته الطويلة هذه رأى الشيخ بنقاب نظره ما يتجدد والأقطار التي زارها من العقائد الضالة والعادات الفاسدة، فصمم على القيام بالدعوة إلى التوحيد ونيزد الخرافات والشركيات» - همان ص ۵.

۳ «صمم الشيخ أن يعلن لقومه بأنهم قد ضلوا الطريق السوي، وزاغوا عن منهج الصواب» - همان ص ۷.

۴. «عقيدة الشيخ (محمد بن عبد الوهاب) هي كعقيدة السلف الصالح... والأئمة المهتدون؛ كآبي حنيفة ومالك والشافعي وأحمد وسفيان الثوري... وأمثالهم ممن تبعهم من أهل الفقه والأثر كالأشعري وابن خزيمة والذهبي وتقي الدين بن تيمية وابن القيم وغيرهم» - همان ص ۸.

است و این تفکر سابقه‌ی هفتصد ساله دارد. اما به لحاظ تأسیس رسمی جریان و دعوت به آن، محمد بن عبدالوهاب مؤسس این جریان محسوب می‌شود و حدود سیصد سال از آغاز دعوت او و تأسیس این جریان می‌گذرد.

آموزه‌های وهابیت و میزان سازگاری آنها با اسلام:

این نوشته، ظرفیت تبیین و ارزیابی تمام آموزه‌های جریان وهابیت را دارا نیست؛ و نیز پرداختن به مسایل جزئی در این مختصر امکان ندارد؛ از این رو برخی از آموزه‌های اساسی و بنیادین این جریان را در هر یک از ابعاد اعتقادی، فقهی، اخلاقی، سیاسی یادآوری و بررسی می‌کنیم تا طبق معیارهای پذیرفته شده در میان محققان مسلمان، میزان سازگاری آموزه‌های این جریان با آموزه‌های اسلامی روشن گردد.

الف) برخی از آموزه‌های اعتقادی وهابیت:

۱. قابل رؤیت بودن خدا:

این تیمیه در کتاب منهاج السنه که در رد کتاب منهاج الکرامه علامه حلی نوشته است می‌گوید: اجماع سلف بر این است که ذات احدیت را در آخرت با چشم می‌توان دید.^۱ این ادعا از بنیان‌گذار فکری وهابیت که اعتقاد به رویت خدا را به اجماع سلف نسبت داده است یک سخن ناصحیح و بی‌پایه است چرا که امیر المومنین علی(ع) سلف صالح امت اسلامی مخالف این نظر است آنجا که می‌فرماید: دیده‌ها هرگز او (خدا) را آشکارا نمی‌بینند.^۲

همچنین محمد بن عبدالوهاب، همانند مقتدای خود ابن تیمیه، در کتاب اصول الایمان مدعی است خداوند با چشم قابل رویت است و برای اثبات آن روایت زیر را نقل می‌کند: از جریر بن عبدالله نقل کرده که گفته است: ما نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم، آن حضرت رو کرد به ماه شب چهاردهم و فرمود: همانا شما پروردگار خود را خواهید دید

۱. ابن تیمیه، أحمد، مختصر منهاج السنخ ج ۲ ص ۲۴، اختصره: عبد الله الغنيمان.

۲. لاند رکه العیون بمشاهده العیان، نهج البلاغه، خ ۱۷۹.

همان طور که این ماه را می‌بینید و در رویت خدا مشکلی برای شما پیش نمی‌آید.^۱ این اعتقاد که لازمه‌ی آن جسمانی بودن خدا است گر چه مستند به حدیث شده است اما با آیات قرآن و احادیث دیگر و دلایل عقلی سازگار نیست؛ چرا که در قرآن آمده است: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي...!﴾^۲ و چون موسی در وقت معین به وعده‌گاه ما آمد و خدا با او سخن گفت موسی عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که تو را مشاهده کنم. خدا در پاسخ فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید.

و باز در قرآن می‌فرماید:

﴿لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...!﴾ اورا هیچ چشمی درک ننماید و او

همه‌ی دیدگان را مشاهده می‌نماید.^۳

و در منابع اهل سنت، روایات زیادی از پیامبر(ص) در نفی این اعتقاد وارد شده است که، برای نمونه حدیث زیر را مرور می‌کنیم. ابو هریره از راویان مورد اعتماد اهل سنت از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

جنازه‌ای که وارد قبر می‌شود اگر شخص صالح و نیکوکرداری باشد، وی را نشانده و می‌پرسند در چه دینی بودی؟ پاسخ می‌دهد در دین اسلام، سپس شخصی را به او نشان داده از او می‌پرسند این شخص کیست؟ جواب می‌دهد او محمد رسول خدا است که آیات الهی را برای ما آورد و ما او را تصدیق کردیم، باز از وی سؤال می‌شود آیا خدا را دیده‌ای؟ او جواب می‌دهد: برای هیچ کس ممکن نیست خدا را رویت کند.^۴

۱. «عن جریر بن عبدالله البجلي قال: كنا جلوساً عند النبي إذ نظر إلى القمر ليلة البدر قال: «إنكم سترون ربكم كما ترون هذا القمر، لاتضامون في رويته»، اصول الايمان، ص ۷۱.

۲. اعراف/۱۴۳.

۳. انعام/۱۰۳.

۴. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ عَنْ ابْنِ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ الْمَيِّتَ يَصِيرُ إِلَى الْقَبْرِ فَيُجَلْسُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فِي قَبْرِهِ غَيْرَ فَرِحٍ وَكَأَ مَشْعُوفٍ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ لِمَ كُنْتَ فَيَقُولُ كُنْتُ فِي الْإِسْلَامِ فَيُقَالُ لَهُ مَا هَذَا الرَّجُلُ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَصَدَقْنَا فَيُقَالُ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ اللَّهَ فَيَقُولُ مَا يَنْبَغِي

علاوه بر این لازمه‌ی چنین اعتقادی، پذیرش مادیت و محدودیت برای خدا است که آن نیز به دلیل عقلی مردود است؛ زیرا خدای مادی و محدود قدرت تدبیر نظام هستی باین وسعت و عظمت را ندارد؛ بنابراین، اعتقاد به رویت خدا با آموزه‌های اسلامی ناسازگار است.

۲- جلوس خدا بر عرش:

ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه، در تفسیر مقام محمود می‌نویسد: خداوند بر روی عرش جلوس می‌کند و سرور ما محمد ﷺ هم در کنار او می‌نشیند و این یعنی مقام محمود.^۱ این تفسیر از مقام محمود به معنای پذیرش جسمانیت و همانندی خدا با مخلوقات است که با آموزه‌ها اسلامی مانند آنچه در آیه‌ی «لیس کمثله شیء هیچ چیز همانند او نیست» آمده است سازگاری ندارد.

۳- پیامبر و هابیت بعد از عمر دنیایی، مرداری پوسیده:

تیجانی یکی از محققان اهل سنت که بعد از تحقیق زیاد به مکتب اهل بیت پیامبر ﷺ پیوسته است می‌گوید؛ ابن عبدالوهاب می‌گوید: محمد، مرداری پوسیده است، نه زیانی دارد و نه نفعی، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده می‌رساند و هم زیان. همین سخن را حجاج بن یوسف ثقفی نیز گفته بود که: خاک بر سرشان، اینها (مسلمانان) بر گرد مرداری پوسیده طواف می‌کنند اگر بر گرد کاخ

لَا حُدَّ أَنْ يَرَى اللَّهَ فَيَفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قَبْلَ النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطُمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَقَالُ لَهُ أَنْظِرْ إِلَيَّ مَا وَقَاكَ اللَّهُ ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ قَبْلَ الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا فَيَقَالُ لَهُ هَذَا مَعْدَكَ وَيَقَالُ لَهُ عَلَى الْبَقِيَّةِ كُنْتُ وَعَلَيْهِ مَتَّ وَعَلَيْهِ تَبَعْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَيُجْلِسُ الرَّجُلُ السُّوءِ فِي قَبْرِهِ فَرَعًا مَشْعُوفًا فَيَقَالُ لَهُ فِيمَ كُنْتَ فَيَقُولُ لَا أَذْرِي فَيَقَالُ لَهُ مَا هَذَا الرَّجُلُ فَيَقُولُ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَوْلًا فَقُلْتُهُ فَيَفْرَجُ لَهُ قَبْلَ الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا فَيَقَالُ لَهُ أَنْظِرْ إِلَيَّ مَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْكَ ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قَبْلَ النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطُمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَقَالُ لَهُ هَذَا مَعْدَكَ عَلَى الشُّكِّ كُنْتُ وَعَلَيْهِ مَتَّ وَعَلَيْهِ تَبَعْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى - ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، ج ۱۲، ص ۳۲۱ و جلال الدين السيوطي، جامع الأحاديث، ج ۴، ص ۲۶۰، ج ۴۴۵ و كنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

امیرالمومنین عبدالملک بن مروان طواف می‌کردند برایشان بهتر بود.^۱ این سخن نیز با آموزه‌های قرآن و سنت سازگاری ندارد؛ زیرا قرآن شهدا را که درجه‌ی پایین‌تری از پیامبر دارند بعد از مرگ زنده می‌داند و می‌فرماید: «گمان نکنید افرادی که در راه خدا شهید شده‌اند مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند و از نزد پروردگار خود روزی داده می‌شوند.^۲ با این حساب چگونه می‌شود شهدا بعد از مرگ زنده باشند اما پیامبر زنده نباشد؟ همچنین امیرالمومنین علی علیه السلام در خطبه‌ی ۸۷ نهج البلاغه می‌فرماید: ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می‌میرد، در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود پس آنچه نمی‌دانید، نگوئید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید؛ بنابراین پیامبر آن‌گونه که محمد ابن عبدالوهاب و پیروان او توصیف می‌کنند نیست.

۴- فراموشکار و ساهی بودن پیامبر وهابیت:

وهابی‌ها معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله در احکام شرعی مبتلا به نسیان و در امور عادی دچار سهو و خطا می‌شود، ابن تیمیه در این باره می‌نویسد:

به اعتقاد جمهور علما فراموشی در احکام شرعی برای پیامبر جایز است چنان که در حدیث ذی‌الیدین و غیر آن وارد شده است و قرآن هم بر آن دلالت دارد البته علما اجماع کرده‌اند که این فراموشی دوام نمی‌یابد بلکه خدا او را به آن مسأله آگاه می‌سازد.^۳

این نظریه، نه تنها عصمت پیامبر (ص) را زیر سوال می‌برد بلکه مطلبی خلاف واقع را به قرآن نیز نسبت می‌دهد؛ زیرا در قرآن آیه‌ای که این سخن را تأیید کند وجود ندارد. وی در ادامه‌ی نوشته‌ی خود می‌افزاید: علما در این مسأله که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در افعال، عادات و اذکار قلبی خود که مربوط به بیان احکام شرعی نیست دچار سهو

۱. تيجانی محمد، چکیده اندیشه‌ها، ص ۱۸۶ تحقیق حسین غفاری.

۲. آل عمران / ۱۶۹.

۳. «يجوز النسيان على رسول الله صلی الله علیه و آله في أحكام الشرع عند جمهور العلماء، كما في حديث ذی‌الیدین و غیره، وكما دل عليه القرآن واتفقوا على أنه لا يقر عليه، بل يعلمه الله به» - محمد بن عبد الرحمن بن قاسم (المتوفى: ۱۲۲۱هـ) المستدرک على مجموع فتاوى شيخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۰ الطبعة: الأولى ۱۴۱۸ هـ.

می‌شود یا نه اختلاف نظر دارند و جمهور علما آن را جایز می‌دانند و گروهی از علما سهو در اقوال دنیویه و چیزهایی که درباره احکام دینی و اخبار آخرتی و امور وحیانی نیست را نیز جایز می‌دانند.^۱

این نظریه هم همانند نظریه قبلی دارای اشکال است. زیرا اولاً جمهور علما چنین نظری ندارند، ثانیاً اگر چنین چیزی اتفاق افتد اعتماد مردم نسبت به سایر اقوال پیامبر نیز از بین می‌رود و درباره‌ی احکام الهی ابلاغ شده از سوی آن حضرت نیز دچار تردید می‌شوند، در حالی تردید نسبت به راهنمای راه سعادت با غرض بعثت رسولان منافات دارد.

ب) برخی از آموزه‌های فقهی وهابیت:

آموزه‌های فقهی این جریان نیز همانند آموزه‌های اعتقادی آنها در بسیاری از موارد با آموزه‌های اسلامی ناسازگار است و خیلی از آنچه بنیان‌گذاران اولیه این فرقه در آغاز راه گفتند و سران فعلی این جریان در سرایشی عمر خود اظهار می‌کنند، با آموزه‌های اسلام منافات دارد، برای نمونه، مواردی از احکام فقهی سران این فرقه را مرور می‌کنیم:

۱- حکم به کفر و قتل مسلمین:

این تیمه بنیان‌گذار فکری وهابیت در آغاز دعوت خویش مسلمانان را به کفر و شرک متهم ساخته و رسماً اعلام کرد:

«هر کس کنار قبر پیامبر ﷺ یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد مشرک است، به همین خاطر واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند، و اگر توبه نکند، باید کشته شود.»^۲

همان طور که اشاره شد چنین احکامی علاوه بر این که با آیات قرآن، همچون آیه‌ی ﴿یا ایها الذین آمنوا... لا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمناً...﴾^۳ ای اهل ایمان... به

۱. همان ص ۵۰ و ۵۱.

۲. «من يأتي إلى قبر نبي أو صالح، ويسأله حاجته ويستنجده... فهذا شرك صريح، يجب أن يُستتاب صاحبه، فإن تاب، وإلّا قُتِل - نقدي بر وهابیت، ص ۳۳- به نقل از زیارة القبور والاستنجد بالمقبور: ۱۵۶، و الهدية السنية: ۴۰، و كشف الارتياب: ۲۱۴.

۳. سوره نساء/ ۹۴.

آن کس که اظهار اسلام کند نسبت کفر مدهید» منافات دارد، با روایات منابع اهل سنت نیز همخوان نیست. به طورمثال درباره حکم تکفیر قایلین به کلمه «لا اله الا الله» به دو روایت اشاره می‌کنیم:

اول: از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: گوینده‌ی کلمه‌ی «لا اله الا الله» را به خاطر گناهی تکفیر نکنید و آنان را به شرک متهم ننمایید.^۱

دوم: و نیز از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: از تکفیر گویندگان «لا اله الا الله» دست بردارید و آنان را به خاطر گناه، به کفر متهم نکنید، آن کس که اهل توحید را به کفر نسبت دهد خود او به کفر نزدیک‌تر است^۲

۲- حکم به وجوب تجدید اعمال گذشته مسلمان غیر وهابی:

«زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می‌نویسد:

«اگر چنانچه کسی (شخصی از مسلمانان) به مذهب وهابیت در می‌آمد و قبلاً حج واجب انجام داده بود «محمد بن عبد الوهاب» به وی می‌گفت: باید دوباره به زیارت خانه خدا بروی چون حج گذشته تو در حال شرک صورت گرفته است و نیز به کسی که می‌خواست وارد کیش وهابیت بشود می‌گفت: پس از شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر بوده‌ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا رفته‌اند، و همچنین باید گواهی دهی که علمای بزرگ گذشته کافر مرده‌اند اگر چنانچه گواهی نمی‌داد وی را می‌کشتند.»^۳

۱. نقدی بر وهابیت ص ۴۰، به نقل از المعجم الأوسط، ج ۵ ص ۹۶، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. كُفُّوا عَنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفَرُوا بِهِمْ بِذَنْبٍ، مَنْ أَكْفَرَ أَهْلًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ إِلَى الْكُفْرِ أَقْرَبَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» - همان به نقل از معجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ جامع الصغير، ج ۲، ص ۲۷۵؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۳۵ و فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵ ص ۱۲.

۳. «كان محمد بن عبد الوهاب إذا أتبعه أحد وكان قد حجَّ حجة الإسلام، يقول له: حجَّ ثانياً! فإنَّ حجَّتكَ الأولى فعلتها وأنت مشرك، فلا تقبل، ولا تسقط عنك الفرض وإذا أراد أحد الدخول في دينه، يقول له بعد الشهادتين: أشهد على نفسك إنك كنت كافراً، وعلى والديك أنهما ماتا كافرين، وعلى فلان وفلان، ويسمى جماعة من أكابر العلماء الماضين أنهم كانوا كفاراً، فإن شهد قبله، وإلّا قتله، وكان يصرح بتكفير الأمة منذ ستمائة سنة، ويكفر من لا يتبعه، ويسمّهم المشركين، ويستحلّ دماءهم وأموالهم» - نقدی بروهابیت ص ۳۴، به نقل از كشف الارتباب: ص ۱۳۵ نقلًا عن خلاصة الكلام: ۲۲۹-۳۳۰ لدحلان.

بر این اساس، او بر این باور بود که تمام مسلمانان در طول ۱۲ قرن قبل از او کافر بوده‌اند، و هرکسی را که از مکتب وهابیت پیروی نمی‌کرد او را مشرک دانسته و خون و مال او را مباح می‌کرد.

۳- بدعت بودن اهدای گل به مریض:

از هیئت مفتیان وهابی عربستان سؤال شده است: در بعضی از بیمارستان‌ها، اماکنی برای فروش گل وجود دارد، و ما عیادت‌کنندگانی را می‌بینیم که دسته‌های گل را به بیماران تقدیم می‌کنند، این کار چه حکمی دارد؟

مفتیان در جواب نوشته‌اند: در طول قرون متمادی اهداء گل (طبیعی یا مصنوعی) هیچگاه جزء سنت عیادت از بیماران نبوده، و این عادتی است که از بلاد کفر وارد شده و عده‌ای که ایمان ضعیفی داشته‌اند، از آنها تأثیر گرفته و این عادت را انتقال داده‌اند. حقیقت این است که بردن گل، نفعی برای بیمار ندارد، بلکه تشبّه و تقلید محض از کفار محسوب می‌شود و نه هیچ چیز دیگر، و فقط خرج کردن پول در راه غیر درست است؛ که این اعتقاد فاسد را به دنبال دارد که این گل‌ها باعث شفا می‌شود. براین اساس نباید از گل در مورد مذکور استفاده کرد، نه به صورت فروش و نه خرید و نه اهدا.^۱

بطلان این فتوا و امثال آن برای اهل تحقیق، مخفی نیست؛ زیرا اولاً این امر همانند آن تشبّه به کفار نیست چون هر عمل مشترک بین انسان‌ها به معنای تشبّه و تقلید نیست ثانیاً، آیه «احل لکم الطیبات»^۲ هر چه پاکیزه است برای شما حلال شده» این گونه امور را شامل می‌شود و دلیلی برجواز آن است ثالثاً در منابع اهل سنت این حدیث از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «^۱ احل جامع علوم انسانی

۱. علی بخشی، عبدالله، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، به نقل از هیئت علمای ارشد، شماره فتوا ۲۱۴۰۹ تاریخ:

۱۴۲۱/۳/۲۱ محمد عبدالرحمن العمر از حضرات مفتی.

۲. سوره مائده/۴.

«ما أحل الله في فهو حلال، وما حرم فهو حرام، و ما سكت عنه فهو عفو،^۱
آنچه را خدا در قرآن حلال کرده حلال است و آنچه را حرام کرده حرام است و
آنچه را بیان نکرده و مسکوت گذاشته جایز است».

بنابراین اهدای گل به مریض و هر عمل پاکیزه ای مانند آن از موارد مسکوت قرآنی
و جایز است، به علاوه چنین عملی که سبب خوشحالی مریض و بهبود اومی شود چه
اشکالی دارد تا حرام باشد؟

۴- کفر بودن اعتقاد به گردش زمین:

«عبدالعزیز بن عبدالله بن باز» مفتی اعظم (سابق) عربستان و سایر مفتیان وهابی طی
فتوایی اعلام نموده‌اند: «اعتقاد به دَوْران یا چرخش زمین باطل است؛ و کسی که به این
فرضیه باور داشته باشد، کافر است. برای این که این فرضیه با آیهی «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا» و
آیهی «وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» منافات دارد».^۲

بطلان این نظر ناصواب نیز برکسی پوشیده نیست؛ چرا که تفسیر آیه «کل فی فلک
یسبحون»^۳ هر یک از ستارگان بر مدار معینی شناورند» خلاف این فتوا است.

۵ - نامشروع بودن برگزاری جشن سالگرد ازدواج:

شیخ عثیمین از نویسندگان و مفتیان فعال وهابیت، در فتوایی می‌نویسد: جشن
میلاد برای اشخاص یا اولاد و یا برای مناسبت‌های دیگر از قبیل ازدواج و مانند آن، غیر
مشروع و بدعت است.^۴ همان طور که در مسأله سوم بیان شد هیچ دلیلی از قرآن،
احادیث و عقل بر ممنوعیت این امور وجود ندارد، بنابراین چنین فتوایی باطل و
بی‌اساس است.

۱. الإشبیلی، أبو محمد، عبد الحق، الأحكام الشرعية الكبرى ج ۱ ص ۳۳۲، تحقیق أبو عبد الله حسین بن عکاشة، الناشر
مكتبة الرشد سنة النشر ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، مکان النشر السعودية / الرياض.

۲. علی بخشی، عبدالله، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، به نقل از ادله النقلیه و الحسیه علی جریان الشمس و
سکون الارض و امکان الصعود الی الکواکب. تألیف عبدالله بن باز چاپ الجامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره، ص ۱۷.

۳. سوره یس/ ۴۰.

۴. علی بخشی عبدالله، پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، به نقل از مجموع فتاوی رسائل ابن العثیمین: ۳۰۲/۲.

۶- بدعت بودن اهداء ثواب نماز و قرآن به رسول اکرم و مردگان:

لجنة دائم افتاء سعودی می نویسد: هدیه نمودن ثواب نماز به میت، بدعت محسوب می شود؛ چون از رسول اکرم ﷺ و اصحاب، در این باره چیزی نرسیده است.^۱ و همچنین اهداء ثواب ختم قرآن برای رسول گرامی ﷺ نیز جایز نمی باشد؛ چون اصحاب پیامبر و دیگران چنین کاری نکرده اند.^۲

ج) بعضی از آموزه های اخلاقی این فرقه

اخلاق اسلامی میوهی درختی است که عقاید صحیح اسلامی، ریشهی آن واحکام مستدل فقهی، شاخهی آن محسوب می شود؛ بنابراین اگر ریشه و شاخه این درخت معیوب باشد میوه آن نیز نامطلوب خواهد بود و بنابر آنچه گذشت، عمدهی آموزه های اعتقادی و فقهی و هابیت به شکلی از اشکال معیوب است، لذا نمی تواند ثمره ی مطلوب و همخوان با قرآن و سنت بهار آورد؛ چرا که در اعتقاد آنان، خداوند همانند مخلوقات و پیامبر نیز مرداری پوسیده است و بدیهی است که آن خدا و این پیامبر دستور اخلاقی متناسب با خود را می دهند و نه دستور متناسب با خدای قرآن و پیامبر او را، بنا بر این ناسازگاری آموزه های اخلاقی این جریان با کتاب و سنت روشن است و نیازی به بررسی ندارد اما در عین حال به مواردی از آموزه های اخلاق عملی این جریان نیز اشاره می شود:

۱- دروغ و افترا:

بزرگترین مرجع اعتقادی، فقهی و اخلاقی و هابیت آقای ابن تیمه است، پیروان این جریان او را پیشوای رهبران و ربانی عالمان و خاتم مجتهدان می نامند و بالاترین تمجیدات را از او به نمایش می گذارند. بطور مثال محقق کتاب منهاج السنه در آغاز این کتاب درباره ی ابن تیمه چنین گفته است:

«الشیخ الإمام العالم الحبر الكامل الأوحده العلامة الحافظ الخاشع القانت إمام الأئمة

۱. همان به نقل از فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء: ۱۱/۴، الفتوی رقم ۷۴۸۲.

۲. همان، ۵۸/۹، الفتوی رقم ۳۵۸۲.

وربانی الأمة شيخ الإسلام بقية الأعلام تقي الدين خاتم المجتهدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن عبد الله بن أبي القاسم بن تيمية الحراني قدس الله روحه و نور ضريحه»^۱

در این عبارت ابن تیمیه امام، عالم، خاشع، و ربانی و... معرفی شده است؛ بنابراین، حداقل انتظار از چنین عالمی آن است که اولیات اخلاق را مراعات نماید. اما او در کتاب معروف خود منهاج السنه خلاف این را از خود به تصویر کشیده است و مرتکب افترا و دروغ که کلید همه شرهای عالم است گردیده و می گوید:

«رافضی‌ها - افرادی مانند علامه حلی، شیخ طوسی، شیخ مفید و سایر پیروان اهل بیت به پیامبر ایمان کامل ندارند و در بعضی جهات او را می‌پذیرند و در بعضی جهات نمی‌پذیرند»^۲ و در اختلاف بین مسلمانان و کفار طرف کفار را می‌گیرند و به کفار و مشرکین کمک می‌کنند.»
و یا می‌گوید:

«شیعیان اعتقاد دارند جبرئیل دشمن آنها است و در بیان وحی به پیامبر خطا کرده است.»^۳

و نیز می‌گوید:

«شیعیان و یهود اموال مردم را حلال می‌دانند.»^۴ و اکثر شیعیان اعتقاد دارند که خدا مرتکب امور قبیح می‌شود و انواع گناه و کفر و فساد با قضا و قدر الهی صورت می‌گیرد و بندگان هیچ نقشی در آنها ندارند و خدا در افعال خود هیچ هدفی ندارد و برای مصلحت بندگان هیچ کاری نمی‌کند.»^۵

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۱، المحقق: محمد رشاد سالم، الناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة الأولى.

۲. همان، ص ۲.

۳. «الرافضة واليهود تبغض جبريل ويقولون هو عدونا من الملائكة وكذلك الرافضة يقولون غلط جبريل بالوحی علی محمد صلی الله علیه وسلم» - منهاج السنة النبویة، ج ۱، ص ۱۱.

۴. «الرافضة واليهود يستحلون أموال الناس کلهم» - همان صفحه ۱۰.

۵. «ذهب الأكثر منهم إلى أن الله عز وجل يفعل القبائح وأن جميع أنواع المعاصی والكفر وأنواع الفساد واقعة بقضاء الله و قدره وأن العبد لا تأثير له فی ذلك وأنه لا غرض لله فی أفعاله وأنه لا يفعل لمصلحة العباد شيئاً» - همان، ج ۳، ص ۱.

افترا بودن این نسبت‌ها به شیعیان بر احدی از مسلمانان پوشیده نیست.

۲- هتک حرمت و توهین:

یکی از تعلیمات اخلاقی دین اسلام آن است که انسان در تعامل با دیگران، علاوه بر رفتار باید مواظب گفتار خود نیز باشد و از انصاف که علامت عقلانیت است خارج نشود و با اقوال خود دیگران را هتک حرمت نکند و در عمل به این آموزه اسلامی، علما، مسئولیت سنگین‌تری دارند، اما ابن تیمیه بزرگترین عالم وهابی که معلم آموزه‌های مذهبی این جریان است؛ عملاً خلاف این آموزه را تعلیم داده است دلیل این ادعا در کتاب معروف او منهاج السنه که در رد کتاب منهاج الکرامه علامه حلی نوشته است قابل بررسی است، وی در این کتاب هتک حرمت را به اوج رسانده است به گونه‌ای که اگر تحقیق و تحلیلی بعمل آید محصول آن یک کتاب قطور از آفت‌های زبانی او خواهد بود. برای نمونه یک مورد از آن‌ها را یاد آور می‌شویم: او در همین کتاب بسیار معروف خود، علامه حلی را که نامش ابن المطهر است، با وصف نجاست خطاب کرده و آن مؤمن وارسته را منافق می‌نامد و با این سخن دور از انصاف و غیرعالمانه، آموزه‌ای ناسازگار با آموزه‌های اسلامی را تعلیم می‌دهد که نتیجه این آموزش خلاف اسلام در پیروان او به ثمر نشست و هر کسی غیر از گروه خود را سزاوار هتک و توهین می‌دانند، ابن تیمیه با اشاره به علامه حلی می‌نویسد:

«این مصنف (علامه حلی)، کتاب خود را منهاج الکرامه نام‌گذاری کرده است ولی مناسب است که منهاج الندامه نام‌گذاری شود، او (علامه حلی) ادعای طهارت می‌کند ولی از کسانی است که خدا نخواست دل آن‌ها را تطهیر کند بلکه او اهل طغیان و نفاق است و شایسته است به نجاست توصیف شود تا به طهارت.»^۱

ابن تیمیه با همین مبنای خلاف تعلیمات اسلامی در کتاب منهاج السنه خود بارها

۱. «هذا المصنف سمي كتابه منهج الكرامة في معرفة الإمامة وهو خلیق بأن یسمى منهاج الندامة كما أن من ادعی الطهارة وهو من الذین لم یرد الله أن یظهر قلوبهم بل من أهل الجبت والطاغوت والنفاق كان وصفه بالنجاسة والتكدير أولی من وصفه بالتطهير» - همان ج ۱ ص ۸

عالم بزرگ شیعه، علامه حلی را که لقبش ابن المطهر است با عنوان «ابن المنجس» یاد کرده و توهین می‌کند و آموزه‌ای ناسازگار با تعلیمات قرآن و سنت را آموزش می‌دهد.

د) برخی از رفتارها و آموزه‌های سیاسی جریان وهابیت ترجیح کفار بر مسلمانان:

یکی از مسایل مهم سیاسی، مسأله‌ی رابطه‌ی مسلمانان و نظام‌های اسلامی با کفار و دشمنان اسلام است، نظر قرآنی در این باره آن است که مسلمانان نباید در روابط خارجی، کفار را بر مسلمانان ترجیح دهند.

در قرآن می‌فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۱ افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد؛ مگر این که از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست.

در آیات قبل از آیه‌ی مذکور، سخن از این بود که عزت و ذلت و تمام خیرات به دست خدا است، و در این آیه به همین مناسبت مؤمنان را از دوستی با کافران شدیداً نهی می‌کند؛ زیرا اگر این دوستی‌ها به خاطر کسب قدرت و ثروت و عزت است، همه اینها به دست خدا است. روش کار با کفار و مشرکان با یهود و این آیه، در زمانی نازل شد که روابطی در میان مسلمانان و مشرکان با یهود و نصاری وجود داشت، و چون ادامه این ارتباط، برای مسلمین زیانبار بود، مسلمانان از این کار نهی شدند.

این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی، اجتماعی به مسلمانان می‌دهد که بیگانگان را هرگز به عنوان دوست و حامی و یار و یاور نپذیرند، و فریب سخنان جذاب و اظهار

محبت‌های به ظاهر صمیمانه آنها را نخورند؛ زیرا ضربه‌های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد با ایمان و با هدف واقع شده، در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است. جمله «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» اشاره به این است: افرادی که با دشمنان خدا پیوند دوستی و همکاری برقرار سازند، ارتباطشان با خداوند و خدا پرستان گسسته می‌شود. و در پایان آیه، هشدار می‌دهد که همه مسلمانان داده، می‌فرماید: «خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد، و بازگشت (همه شما) به سوی خداست» «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

این دو جمله، بر مسأله تحریم دوستی با دشمنان خدا تأکید می‌کند، از یک سو می‌گوید: از مجازات و خشم و غضب خداوند بپرهیزید، و از سوی دیگر می‌فرماید: «اگر مخالفت کنید بازگشت همه شما به سوی او است و نتیجه اعمال خود را خواهید گرفت»^۱. اما برخلاف این آموزه‌ی قرآنی، رهبران سیاسی جریان وهابیت از آغاز تا به امروز، همیشه بدترین کفار را برای خود دوست گرفته و غیر مسلمان را بر مسلمان ترجیح داده‌اند، همانند دوستی سران اولیه وهابیت با انگلستان برای سرکوب مسلمانان عثمانی و نیز دوستی وهابی‌های امروز عربستان با صهیونیسم و آمریکا برای سرکوب کردن مسلمانان سوریه، حزب الله و مقابله با پیشرفت ایران اسلامی که به بعضی از موارد آن اشاره می‌شود.

نمونه‌هایی از هم‌پیمانی رهبران سیاسی وهابیت با اغیار برعلیه مسلمانان در گذشته: رهبران سیاسی جریان وهابیت یاهمان حاکمان عربستان سعودی با پشتیبانی رهبران مذهبی این فرقه از گذشته دور تا امروز با نمایندگان سلطه‌ی بین‌المللی یعنی آمریکا، انگلیس و اسرائیل، پیوسته روابط دوستانه‌ی مستحکم و مستمری برعلیه مسلمانان داشته‌اند. بطور نمونه گزارش زیر از پایگاه خبری مشرق که مستند به اسناد صهیونیست‌ها می‌باشد، شاهد این ادعا است:

۱. مکارم ناصر، تفسیر نمونه ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۰.

«... جنگ یمن را می‌توان نقطه آغاز روابط رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به شمار آورد. در آن زمان برای نخستین بار مقامات مسئول دو طرف توسط "جولیان ایمری"، عضو مجلس نمایندگان انگلیس، علیه مصر با هم دیدار کردند.

استیو رودان"، خبرنگار صهیونیست روزنامه جیرو زالیوم پست گزارش می‌دهد که دنکان ساندیز ایمری در کتابش "درگیری در یمن" می‌نویسد: به ملک فیصل، پادشاه وقت عربستان سعودی خیر دادم که موفقیت عبد الناصر در یمن خطری برای تامین نیازهای نفتی ما خواهد بود، به همین دلیل همه طرف‌های ذینفع باید در برابر وی مقاومت کنیم. او می‌گوید: من همان کسی بودم که به فیصل پیشنهاد کردم تا یمن را به عنوان دامی برای عبد الناصر قرار دهد تا آن را غرق در جنگ داخلی کند.

ایمری در کتابش اذعان می‌کند که: "عدنان خاشقجی" که یکی از نزدیک‌ترین افراد به ملک فهد، پادشاه وقت عربستان سعودی به شمار می‌آمد قبل از آن که روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی طی دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیست میلادی علنی شود، با رژیم صهیونیستی رابطه داشته است و می‌افزاید، او کسی بود که بودجه لازم جهت خرید سلاح و به کارگیری مزدوران صهیونیستی، انگلیسی، فرانسوی، بلژیکی و آفریقای جنوبی را فراهم و آنها را جهت حمایت و مسلح کردن قبایل یمنی طرفدار عربستان و پادشاهان سعودی و مخالف عبدالناصر به یمن اعزام کرد و برای این که این رابطه و ارتباطات مستمر باقی بماند، دفتر ارتباطات سعودی صهیونیستی را تحت پوشش فعالیت‌های بازرگانی و تجاری راه اندازی کرد.

"هرش گودمن" کارشناس نظامی رژیم صهیونیستی در ۱۱/۱۰/۱۹۸۰ مقاله‌ای را در روزنامه جیرو زالیوم پست به رشته تحریر در می‌آورد که بیانگر تفاهم آشکار در روابط عربستان سعودی و صهیونیستی به خصوص طی سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۷۳ است. او می‌نویسد: اگر مصر به عربستان سعودی کم جمعیت و طرفدار غرب دست‌اندازی کند، حاکمان سعودی می‌دانند که رژیم صهیونیستی برای دفاع از سعودی‌ها جهت حمایت از منافع غرب دخالت خواهد کرد.

در ماه می سال ۱۹۹۴ یوسی میلمان و دان راویف از کارشناسان امور اطلاعاتی و امنیتی، تحقیقی را با عنوان "دوستان عمل‌گرا" منتشر کرده و در آن به اسرار هم پیمانی صهیونیستی - سعودی پرداختند. در این تحقیق آمده بود که "سعودی‌ها به طور رسمی و علنی در حالت جنگ ظاهری با رژیم صهیونیستی هستند، اما تصمیم گیرندگان حاضر در این رژیم می‌دانند که عربستان سعودی کشوری است که به منافع رژیم صهیونیستی کمک می‌کند و هماهنگی میان آل سعود و صهیونیست‌ها همواره در بالاترین سطوح بوده و عربستان سعودی علی‌رغم بکارگیری گفتمان ضد صهیونیستی همواره با رژیم صهیونیستی در ارتباط بوده است.

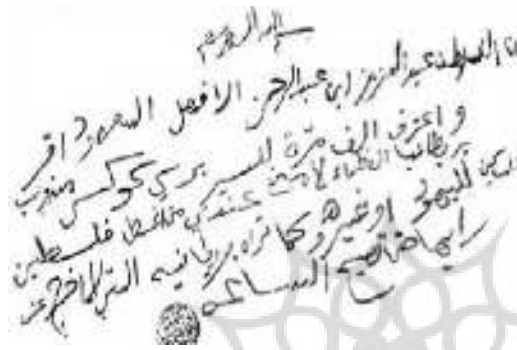
"الکساندر بلای"، پژوهشگر مرکز تحقیقات ترومن در مقاله‌ای در فصلنامه "جیرو زالیم کوارتری" با عنوان به سمت همزیستی مسالمت‌آمیز صهیونیستی - سعودی می‌نویسد: عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی روابط دوستانه‌ای را با هم برقرار کرده‌اند و در پی حوادث انقلاب سال ۱۹۶۲ یمن همواره با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، چون آنها هدف مشترکی را دنبال می‌کردند، یعنی "مقابله با دشمن مشترک" که در مقابله با پیروزی نظامی عبد الناصر در جزیره العرب نمود پیدا می‌کرد. بلای تأکید می‌کند: اهارون، سفیر سابق اسرائیل در لندن طی سال‌های ۱۹۶۵ - ۱۹۷۰ از عمق روابط برقرار شده توسط ملک سعود، پادشاه وقت عربستان سعودی با اسرائیلی‌ها در مواجهه با دشمن مصری سخن گفته است.

این مسأله‌ای است که "فرد هالیدی" در کتاب خویش "جزیره العرب بدون پادشاهان" بر آن تأکید کرده و می‌نویسد: فیصل از اسرائیل درخواست کرد که برای حمایت از او در برابر عبد الناصر دخالت کند. در این راستا اسرائیل نیز سلاح‌های زیادی را در اختیار سعودی‌ها قرار داد و با استفاده از هواپیماهای انگلیسی سلاح‌ها را در مناطق تحت نفوذ قبایل حمایت‌کننده پادشاهی یمن فرو ریخت.^۱

یک سند تاریخی از رابطه دوستانه بین سران سیاسی وهابیت با دشمنان مسلمانان:

۱. پایگاه خبری مشرق، تاریخ انتشار: ۲۱ بهمن ۱۳۹۱.

اخیرا سندی تاریخی منتشر شده که در آن خدمتگذاری ملک عبد العزیز وهابی، اولین پادشاه و بنیانگذار کشور عربستان سعودی به انگلیس و خیانت وی به فلسطین اسلامی ثابت می‌شود. در این سند که برای اولین بار در یکی از شماره‌های مجله کویتی "العربی" در شوال ۱۳۲۹ موافق با ۱۹۷۲ میلادی منتشر شده، سلطان عبد العزیز با دست خط خود می‌نویسد:



«من سلطان عبد العزیز بن عبد الرحمن آل الفیصل آل سعود هزاران بار نزد "سر پرسی کوکس" نماینده بریتانیای کبیر اقرار و اعتراف کرده‌ام که مشکلی با دادن فلسطین به یهودیان بینوا یا حتی غیر یهودیان ندارم و در این باره هیچ‌گاه از فرمان آنها تا قیام قیامت تخطی نخواهم کرد.»^۱

طبق این اسناد، سران سیاسی جریان وهابیت برخلاف دستور قرآن، کفار را بر مسلمانان ترجیح داده‌اند.

اتحاد رهبران فعلی وهابیت با اسرائیل و آمریکا برای نابودی سوریه:

همانطور که بیان شد سران سیاسی جریان وهابیت با پشتیبانی سران مذهبی این فرقه از زمان تأسیس تاکنون پیوسته با دشمنان اسلام برای شکست مسلمانان متحد شده و بر علیه آنان اقدام کرده‌اند؛ گزارش زیر شاهد اتحاد رهبران فعلی وهابیت با کفار برای سرکوب مسلمانان است:

پایگاه مطالعاتی "گلوبال ریسرچ" کانادا در گزارشی با عنوان "اولویت اسرائیل و عربستان در سوریه، عملیات سری نظامی و راهبردی است" به بررسی موضوع اتحاد رژیم صهیونیستی و سعودی‌ها به هدف نابودی سوریه پرداخت و نوشت:

۱. سایت خبری تابناک، تاریخ انتشار: ۰۶ مهر ۱۳۹۰.

"اسرائیل" به طور آشکار از نابودی سوریه و جنگ با حکومت بشار اسد ابراز خشنودی می‌کند و گزارش‌های چندی در این باره اثبات می‌کند که انتقال صدها عنصر مسلح جهت درمان به بیمارستان‌های اسرائیل و بازگشت آنها به سوریه پس از مداوا همراه با مبالغ مالی هنگفتی که تل‌آویو در اختیار آنها قرار داده است، به همین منظور صورت می‌گیرد. گلوبال ریسرچ^۱ بر این باور است که عربستان به عنوان شریک راهبردی "اسرائیل" در منطقه، از نظر مادی و سیاسی تاثیر زیادی در حمایت از گروه‌های تکفیری در زمینه تجزیه سوریه و فروپاشی این کشور بر عهده دارد^۱

امام خمینی (قدس سره) درباره‌ی رابطه‌ی این فرقه با آمریکا می‌فرماید: مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، ... و اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر سر بر آستان سرور خویش آمریکای جهان خوار می‌گذارند.^۲

آثار عینی و اجرایی تفکر وهابیت در جامعه:

در این قسمت از بحث، پرسش آن است که اگر تفکر وهابیت و آموزه‌های مورد نظر این جریان تحقق یابد چه اتفاقی در جامعه بشری رخ می‌دهد؟ به عبارت دیگر آثار اجرایی تفکرات این جریان در جامعه چیست؟ چه نمونه‌های از آن قابل ذکر است؟ پاسخ به این پرسش در ایامی که ما به سر می‌بریم چندان مشکل نیست و احتیاج به تحقیق عمیق ندارد؛ کافی است به عملکرد وهابیت در سال‌های اخیر در بلاد اسلامی مانند: عربستان، عراق، پاکستان، بحرین و به ویژه سوریه توجه نمود و آثار اجرایی شدن آموزه‌های وهابیت را ملاحظه کرد.

در بعضی از شهرهای سوریه که اخیراً وهابی‌های خشن و تکفیری بر آن‌ها تسلط پیدا کرده‌اند، پیروان این فرقه جرم‌هایی را مرتکب می‌شوند که نظیر آن‌ها در طول تاریخ بشر کمتر گزارش شده است.

۱. پایگاه خبری شبکه العالم، جمعه ۲ اسفند ۱۳۹۲.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۰، پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکه.

برخی از اعمال پیروان این فرقه در سوریه:

۱- پیروان این جریان، بعضی از مردم مسلمان سوریه را به بهانه‌های مختلف در میدان عمومی شهرهای تحت تسلط خود حاضر کرده و آن‌ها را با چاقو همانند یک قربانی سر می‌برند و همزمان با این عمل تکبیر و «لا اله الا الله» می‌گویند و سرهای جدا شده از تن‌ها را بر روی اتومبیل‌های خود قرار داده و در خیابان‌های شهر نمایش می‌دهند و یا کودکان سه ساله را دار می‌زنند و یا جوانی را با طناب به اتومبیل بسته و در سطح خیابان‌ها بر روی زمین می‌کشند و یا قلب سربازی را از سینه‌اش بیرون کشیده و آن را به دندان می‌گیرند. گزارش‌گران غربی نیز همین صحنه‌ها را ضبط کرده و به عنوان اجرای احکام اسلام گزارش می‌کنند و بر علیه اسلام و مسلمانان سخن سر می‌دهند و مردم دنیا را از اسلام و مسلمانان می‌ترسانند.

۲- اماکن و نمادهای تاریخی و اسلامی را که در تمام جوامع و فرهنگ‌ها برای حفظ و نگهداری آن‌ها بودجه‌ی ویژه تعیین می‌کنند و تحقیقات علمی و تاریخی بر روی آن‌ها انجام می‌دهند، این جریان بی‌خرد و عقب مانده آن‌ها را تخریب و ویران می‌کنند. و مدعیان تمدن غربی، وسایل و ابزارهای تخریبی آنان را فراهم می‌کنند و تمام هزینه‌های ویران‌گری را عهده‌دار می‌شوند. و از همین موارد بهره‌برداری تبلیغاتی می‌کنند.

۳- استفاده از امکانات و لوازم زندگی را که در دین هیچ منعی ندارد برای افراد حرام می‌کنند و آن‌ها را بر خلاف حکم قرآن از امور حلال و جایز محروم می‌سازند. موارد یاد شده حاصل اجرایی شدن بخش کوچکی از تفکرات و برنامه‌های وهابیت است، نه تمام منویات آنها؛ زیرا در حال حاضر قدرت اجرایی کردن تمام نیات و منویات خود را ندارند.

حامیان جریان وهابیت در گذشته و حال:

پرسش دیگری که درباره جریان وهابیت مطرح می‌شود این است که حامیان و مروجان این فرقه چه کسانی و یا چه گروه‌های هستند؟ آیا حامیان این جریان از داخل جهان اسلام است یا خارج از جهان اسلام؟

پاسخ تفصیلی به این سوال احتیاج به بررسی دقیق و نوشته‌ی جداگانه‌ای دارد اما جواب اجمالی به آن، نیازمند تحقیق مفصل نیست؛ زیرا اخباری که در رسانه‌ها درباره روابط و پیمان‌های سران این جریان با دشمنان اسلام منتشر شده است که در مباحث قبل به برخی اشاره شد، حامیان و مروجان این فرقه را روشن می‌سازد و آنچه با قاطعیت و به اختصار می‌توان گفت این است که حامیان و موافقان این فرقه خارج از جهان اسلام است، که در مبحث آموزه‌های به بخشی از آن‌ها اشاره شد.

مخالفان جریان وهابیت:

پرسش مهم دیگر درخصوص جریان وهابیت این است که مخالفان این جریان، چه کسانی هستند؟ آیا مخالفان این جریان از داخل جهان اسلام هستند یا خارج از جهان اسلام؟ طبق اسناد قطعی و غیر قابل انکار، مخالفان جریان وهابیت، علمای بزرگ اسلامی از دو جریان عمده‌ی اهل سنت و پیروان اهل بیت پیامبر ﷺ می‌باشند که از آغاز تأسیس این فرقه در نفی آن به طور کتبی و شفاهی مخالفت‌های خود را اعلام داشته و این گروه مدعی اسلام را برای مسلمانان خطرناک بیان کرده‌اند و در این امر علمای بزرگ اهل سنت پیشگام بوده‌اند و در انکار اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب رهبران اصلی این جریان اظهار نظر کرده‌اند:

ذهبی متوفای ۷۷۴هـ.ق، دانشمند بلند آوازه اهل سنت که خود همانند ابن تیمیه حنبلی مذهب بود و در علم حدیث و رجال سرآمد عصر خویش بوده، در نامه‌ای خطاب به وی می‌نویسد: ای بیچاره آنان که از تو متابعت می‌کنند در پرتگاه زندگه و کفر و نابودی قرار دارند ... عمده‌ی پیروان تو عقب مانده، گوشه‌گیر، سبک عقل، عوام، دروغ‌گو، کودن، بیگانه، فرومایه، مکار، خشک، ظاهرالصلاح و فاقد فهم هستند.^۱

سبکی متوفای سال ۷۶۵هـ.ق، از دانشمندان اهل سنت و معاصر ابن تیمیه می‌نویسد: او (ابن تیمیه) در پوشش پیروی از کتاب و سنت، در عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را در هم شکست، او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست و سخنی

گفت که لازمه‌ی آن جسمانی بودن خدا و مرکب بودن ذات اوست، تا آن جا که ازلی بودن عالم را ملتزم شد و با این سخنان حتی از ۷۳ فرقه نیز بیرون رفت.^۱
ابن حجر مکی، ابن تیمیه را گمراه و گمراه‌گر و غیر معتدل می‌شمارد.^۲
ابن بطوطه، ابن تیمیه را دیوانه می‌خواند.^۳

علمای بزرگ اهل سنت نسبت به محمد ابن عبدالوهاب نیز با تألیف کتاب و سایر روش‌ها اعلام خطر کرده‌اند، اولین عالمی که در سرزنش محمد ابن عبدالوهاب و بیان خطر این فرقه اقدام به تألیف کتاب کرد سلیمان بن عبدالوهاب برادر وی بود که کتاب «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» را تألیف کرد و به دنبال او علمای دیگر از اهل سنت و تشیع، در نفی آموزه‌ها و عمل کرد فرقه وهابیت کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. بنا براین مخالفان فرقه وهابیت علمای بزرگ مسلمانان هستند ولی موافقان و حامیان این جریان غالباً سلطه جویان و استعمارگران عالم بوده‌اند که برای رسیدن به اهداف شوم خود از پیروان بی‌خرد این جریان حمایت و بهره‌برداری می‌کنند.

عقلای جوامع و جریان وهابیت:

با توجه به اندیشه و عملکرد این جریان، به ویژه عملکرد آنها در سال‌های اخیر در کشورهای اسلامی به خصوص در سوریه، که جز فتنه و فساد، قتل و غارت، تجاوز تخریب و ویرانگری ثمر دیگری نداشته است و نظر به این که وظیفه‌ی عقلای جوامع در قبال این‌گونه امور روشن و مشخص است، می‌توان گفت هر صالح و عاقلی وظیفه دارد به مقدار قدرت و توان خود جهت رفع این مفاسد آشکار به هر نحو ممکن چاره‌اندیشی و تلاش کند تا محیط‌های انسانی از این افکار و اعمال غیر انسانی پاک‌سازی شود و رأی و نظر صاحب‌نظران دینی از اهل سنت و پیروان اهل بیت پیامبر ﷺ نیز همین است که باید در مقابل ظلم و فساد از جمله ظلم‌های فرقه وهابیت ساکت نبود.

۱. همان ص ۷۶، به نقل از الدرہ المضییہ فی الرد علی ابن تیمیه، ص ۵.

۲. همان ص ۸۲، به نقل از الفتاوی الحدیثه، ص ۸۶.

۳. همان ص ۸۳، به نقل از رحله ابن بطوطه ج ۱، ص ۵۷.

منابع:

- ۱- قران
- ۲- نہج البلاغہ
- ۳- ابن تیمیہ، احمد، منہاج السنۃ النبویۃ، ج ۱، ص ۱، المحقق: محمد رشاد سالم، الناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة الأولى.
- ۴- ابن تیمیہ، احمد، مختصر منہاج السنۃ، ج ۲، ص ۲۴، اختصرہ: عبد اللہ الغنیمان، چاپ دوم، ۱۴۱۲ھ دارالأرقم.
- ۵- ابن ماجہ أبو عبد اللہ محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجہ، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ناشر: دار الفکر - بیروت.
- ۶- أبو محمد عبد الحق الإشبیلی، الأحکام الشرعیۃ الكبرى، تحقیق أبو عبد اللہ حسین بن عکاشہ، الناشر مکتبہ الرشد، سنۃ النشر ۱۴۲۲ھ - ۲۰۰۱م، مکان النشر السعودیۃ / الرياض.
- ۷- امام خمینی (رض)، صحیفہ امام، ج ۲۱، ص ۸۰، پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار مکہ.
- ۸- بن باز، عبد العزیز بن عبد اللہ، الإمام محمد بن عبد الوہاب دعوتہ وسیرتہ، الطبعة: الثانية الناشر: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة والإفتاء والدعوة والإرشاد إدارة الطبع والترجمة تاریخ النشر: ۱۴۱۱ھ.
- ۹- بن عبد الرحمن بن قاسم، محمد (المتوفی: ۱۴۲۱ھ)، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام، ج ۲، ص ۵۰، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ھ.
- ۱۰- بن عبد الوہاب، محمد، أصول الإيمان، ج ۱، ص ۴، تحقیق باسم فیصل الجوابرة الطبعة: الخامسة الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية السعودية تاریخ النشر ۱۴۲۰ھ.
- ۱۱- پایگاہ پژوهشی - تخصصی و ہابیت شناسی، ۹۱/۲/۹.
- ۱۲- پایگاہ خبری مشرق، تاریخ انتشار: ۲۱ بہمن ۱۳۹۱.
- ۱۳- پایگاہ خبری شبکہ العالم، جمعہ ۲ اسفند ۱۳۹۲.
- ۱۴- تیجانی، محمد چکیدہ اندیشہ ہا، ص ۱۸۶، تحقیق حسین غفار.
- ۱۵- حسینی قزوینی، سید محمد، و ہابیت از نظر عقل و دین، نشر مؤسسہ تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۸۸.
- ۱۶- سایت خبری تابناک بہ نقل از فارس تاریخ انتشار: ۰۶ مہر ۱۳۹۰.
- ۱۷- مکارم ناصر، تفسیر نمونہ.
- ۱۸- نقدی بر و ہابیت ...
- ۱۹- نرم افزار مکتبہ الشاملہ.